

Original Paper

Allegorical Aspects of the World and Worldly-Seeking People in Attar Masnavis

Hakimeh Kahsari^{1*}

Abstract

Attar is one of the prominent mystic poets who utilized various literary styles to elucidate and justify ethical concepts, particularly the hidden image of the world and those enticed by it. At times, he delved into these notions through straightforward and popular explanations. Sometimes, he expressed them through the voices of diverse characters such as children, madmen, old women, and others. On other occasions, he described these significant and notable concepts metaphorically, likening them to animals, characters, or ideas that are more tangible to the human mind, to effectively fulfill his guiding role.

This study seeks to examine the metaphorical representation of the concept of the world and worldly desires. The necessity and aim of this research lie in Attar's literary and mystical mission, which is evident across all his works: the perfection of humanity and the factors and obstacles along this of this objective is attaining the ability to comprehend and analyze Attar's perspective on the moral vice of worldly desires and materialistic individuals. This understanding can help liberate us from path. Attar focused on these factors to guide humans toward growth and perfection. The critical aspect the trap of worldly worship through a noble mindset. Therefore, this research employs a library-based method to describe and analyze Attar's metaphors about the world and materialistic individuals. Attar metaphorically portrays the world as a prison, a spider's web, fire, filth, soap foam, a deceitful demon, a chessboard, an unfaithful companion, a bridge, a mirage, a seven-headed dragon, and more, aiming to guide humans toward moral perfection.

Keywords: Attar, Masnavi, metaphor, world, perfection

1-PhD in Persian Language and Literature, Aliabad Katul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katul, Iran

Please cite this article as (APA): Kahsari, Hakimeh. (2025). Allegorical Aspects of the World and Worldly-Seeking People in Attar Masnavis. *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, 17(64), 1-27.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 64/ Summer 2025

Receive Date: 19-01-2025

Accept Date: 19-09-2025

First Publish Date: 23-08-2025



مقاله پژوهشی جنبه‌های تمثیلی دنیا و انسانهای دنیا طلب در مثنویهای

عطار

حکیمه کھساری^{*۱}

چکیده

عطار یکی از شاعران عارف و برجسته‌ایست که در جهت توجیه و تفهیم مفاهیم اخلاقی، از جمله‌ی تصویر پنهان دنیا و انسانهای مشتاق به آن، از هیچ سبک بیانی دست برنداشته است. او گاهی از طریق تعریف و تبیین ساده و عامه پسند، به واکاوی این مفاهیم پرداخته است. گاهی آن را از زبان شخصیت‌های مختلفی چون کودکان، دیوانگان، پیرزنان و... بیان کرده است. و گاهی این مفاهیم مهم و برجسته را در مقام تمثیل به حیوان یا شخصیت یا مفهومی که در ذهن آدمی واضح‌تر است، توصیف کرده است. در این تحقیق تلاش شده است؛ بیان تمثیلی مفهوم دنیا و دنیا طلبی مورد بررسی قرار بگیرد. در ضرورت و هدف این تحقیق، آنچه که به عنوان رسالت ادبی و عرفانی عطار، در تمامی آثار او برجسته می‌نماید؛ کمال انسان و عوامل و موانعی که در مسیر این کمال قرار دارند؛ می‌باشد. او این عوامل را مورد توجه قرار داده است؛ تا بتواند هدایتگر انسان در مسیر رشد و کمالش باشد. در این هدف چیزی که مهم و ضروری است؛ دستیابی به قدرت درک و تحلیل اندیشه‌ی عطار درباره‌ی رذیله‌ی اخلاقی دنیا طلبی و انسانهای دنیا طلب می‌باشد؛ تا بتوانیم با اندیشه‌ای پسندیده، از دام پرستش دنیا رهایی یابیم. بنابراین در این تحقیق سعی شده است به روش کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل تمثیل‌های عطار از دنیا و انسانهای دنیا طلب پرداخته شود. عطار در بیان تمثیلی دنیا، آن را زندان، لانه‌ی عنکبوت، آتش، نجاست، کف صابون، دیو مکار، صفحه‌ی شطرنج، یاربی وفا، پل، سراب، اژدهای هفت سرو... معرفی کرده است. تا بتواند انسان را در مسیر کمال اخلاقی خود راهنما باشد.

واژگان کلیدی: عطار، مثنوی، تمثیل، دنیا، کمال

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران،

hakime.kahsari@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: کھساری، حکیمه. (۱۴۰۴). جنبه‌های تمثیلی دنیا و انسانهای دنیا طلب در مثنویهای عطار. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. (۶۴) ۱۷، ۱-۲۷.



حق مؤلف © نویسندگان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره شصت و چهارم / تابستان ۱۴۰۴ / از صفحه ۲۷-۱.

تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

مقدمه

آنچه که در فرهنگ و تمدن ایرانی مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌گیرد؛ توجه به ادبیات عرفانی و روشنگریهای آن است. که در قالب آثار به جا مانده نمود پیدا کرده است. عطار به عنوان یکی برجسته‌ترین شاعران و عارفان ادب فارسی، در آثار خود از تمثیل به عنوان ابزاری تأثیر گذار برای تبیین مفاهیم عرفانی و اخلاقی بهره برده است. او با به کار گیری تمثیل‌هایی ملموس و گاه بدیع، مفاهیمی چون دنیا و دنیا طلبی را در قالب تصاویری چون زندان، لانه عنکبوت، آتش، کف صابون و بار بی وفا به تصویر کشیده است. در واقع او در چهار اثر خود، به مفاهیم مختلف زندگی انسان پرداخته است. تا بتواند چراغ زندگی روشنگرانه‌ی عرفانی و انسانی را روشن نگه دارد. که این آموزه‌ها در قالبهای مختلف بیانی مورد توجه عطار قرار گرفته‌اند؛ در این مقاله، نویسندگان به تحلیل تمثیل‌های عطار در مثنویهایش پرداخته‌اند تا نقش این تصاویر در تبیین رذایل اخلاقی همچون دنیا طلبی و هدایت انسان به سوی کمال بررسی شود. رویکرد پژوهش که از منابع کتابخانه‌ای استفاده کرده است؛ توصیف و تحلیل اندیشه‌ی عطار درباره‌ی دنیا و نقش آن تفکرات، در رشد اخلاقی و معنوی انسان است. این پژوهش نشان می‌دهد که تمثیل‌های عطار با تأکید بر ناپایداری و فریبنده‌ی دنیا، از مهم‌ترین ابزارهای او برای انتقال مفاهیم عرفانی بوده‌اند. بررسی این تمثیل‌ها می‌تواند راهنمای ارزشمندی برای درک بهتر نقش دنیا طلبی به عنوان یکی از موانع اصلی کمال انسانی باشد. تمام تلاش عطار در این بوده است که با آفرینش تصویر تمثیلی از دنیا، انسان را از توجه به این چیز بی ارزش برحذر دارد.

بیان مساله

مساله‌ی دنیا و دنیا طلبی یکی از مسائل مهمی است که عارفان و اندیشمندان بسیاری درباره آن، نظرات بسیاری را مطرح کرده‌اند. عطار نیز در مثنوی‌های خود، دنیا را در قالب چه چیزهای آشکاری به صورت تمثیل بیان کرده است.

«اندیشه‌ی اساسی‌ای که در قرون وسطی بربرداشت و تلقی مردم جهان اسلام از زندگی مستولی بود، اندیشه‌ی ناپایداری جهان بود. این اندیشه فقط بر اعتقاد به روز رستاخیز و شمارمندی نبود، بلکه نفس ناپایداری و گذرابودن این جهان، از ارزش امور دنیوی می‌کاست.» (ریتز، 1374: ص ۴۵) عطار نیز از این اندیشه‌ی انسان ساز برخوردار بود. «تعلق به دنیا و محبت به آن از موانع اساسی شکوفایی نظری و در نتیجه، شکوفایی و تعالی انسان است. محبت دنیا همان گونه که مانع اصلاح عملی انسان است، موجب تباهی و فساد علمی او نیز می‌شود.» (جوادی آملی، 1387: 87). عطار نیز دنیا را نکوهش می‌کند و مردم

را از آن برحذر می‌دارد. گاهی اظهارات غم‌انگیزی در پی وفایی و بی‌ثباتی و مردم‌کشی آن دارد. او می‌گوید: «دنیا هیچ لاشی است». (منطق الطیر، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۲) و یا اینکه می‌گوید: «دنیا مانند دوغی است که مگس‌ها بر آن گرد آمده‌اند». (اسرارنامه، ۱۳۸۶: ۱۸/ ۳) آنچه که مبرهن است؛ دنیا طلبی انسان، تحت تأثیر خواسته‌های نفسانی او هدایت می‌شود. (پژوهش، ۱۴۰۰: ۷۰). «عطار از جمله صوفیان عارفی است که در آثار خویش، تصوّف را به زبان ساده و در ضمن حکایات و روایات مختلف بیان می‌کند» (پازوکی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹۸) او برای تفهیم مفهوم دنیا، آن را به صورت تمثیلی و نمادین بیان کرده است که در این مقاله مورد بررسی قرار گیرد.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق دستیابی به دیدگاه عطار و آشنا کردن مخاطبین با اندیشه‌ی عرفانی و تمثیلی عطار، از مفهوم دنیا و دنیا طلبی است. تا بتوانیم با روش درست زندگی در این دنیای فانی آشنا شویم.

ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه «انسان امروز از بعد مادی و تکنولوژیهای مدرن بسیار پیشرفت کرده، اما از جنبه‌های معنوی زندگی، گرفتار غفلت و واپس زدگی و رنج شده است. (درویشی، ۱۳۹۸: ۱۹). علت این درد، دور شدن انسانهای امروزی از ارزشهای معنوی و روحانی است، در ضرورت این تحقیق، مطالعه و تفکر آثار عرفانی و اخلاقی چون آثار عطار، می‌تواند نیازهای روحی و معنوی انسان را برآورده سازد. با مطالعه و بررسی آثار عطار می‌توانیم به شناخت بهتری از شخصیت او و داشتن زندگی سالم پی ببریم.

روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله از نوع توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. که با مطالعه -ی دقیق ابیات مثنویهای عطار، مواردی که به مفهوم دنیا و دنیا طلبی انسان را، به عنوان یک عامل باز دارنده کمال، که وابسته به نفس آدمی است؛ بررسی، جمع بندی و تحلیل بنماید. اما با توجه به ظرفیت مشخص برای مقاله‌ی حاضر، توصیفات مرتبط با دنیا و انسان دنیا طلب در این مقاله ذکر شده است. و به دیگر موارد مربوط به دنیا طلبی کمتر پرداخته شده است.

سؤالات تحقیق

- دنیا در اندیشه‌ی عرفانی عطار در قالب چه تصاویری به صورت تمثیلی بیان شده است؟
- چه ارتباطی بین دنیا و تصاویر تمثیلی عطار وجود دارد؟
- آشنایی با افکار عطار چه کمکی به اندیشه‌ی سالم ما از زندگی دنیوی خواهد کرد؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با مفهوم دنیا و بیان تمثیلی از این واژه‌ی پرمفهوم در مثنویهای عطار هیچ تحقیق اختصاصی مفصلی صورت نگرفته است. اما با همین مفهوم یا عنوان دنیا، در آثار دیگر شاعران، مقالاتی نوشته شده است:

- عطا محمد رادمنش والهام معینان (۱۳۹۲) مقاله‌ی «دنیا و تصاویر تعلیمی آن از نگاه عطار» رادر فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی ادب فارسی واحد بوشهر به چاپ رسانده است.
- رضا موسی آبادی و بتول فخراسلام (۱۳۹۸) مقاله‌ی «سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولوی، با رویکرد تمثیلی به آیات و روایات دینی» را در فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی واحد بوشهر به چاپ رسانده است.
- رضا موسی آبادی و مهدی نوروز (۱۳۹۶) مقاله‌ی بررسی دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن از نگاه سعدی و محمد تقی را در فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی واحد بوشهر به چاپ رسانده است.
- اشرف روشندل پور، شاهرخ حکمت، محمد رضا زمان احمدی (۱۳۹۶) مقاله‌ی «بررسی جنبه‌های زیبا شناسی تمثیل در حکایت‌های مصیبت نامه عطار» را در فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی واحد بوشهر به چاپ رسانده است.
- این مقاله درصدد آن است که به تفسیر و تحلیل مفهوم تمثیلی دنیا در مثنوی‌های عطار نیشابوری بپردازد. که می‌توان وجه نوآوری مقاله کنونی را بررسی تمثیلی مفهوم دنیا و دنیا طلبی انسان به عنوان یکی موانع کمال آدمی، مورد توجه قرار داد.

مبانی نظری تحقیق

دنیا طلبی می‌لیست در وجود انسان، که گاهی شدت و گاهی ضعف دارد. وابستگی بیش از حد به دنیا و متعلقات آن، انسان را از مسیر درست پیشرفت و کمال معنوی خود، دور می‌کند. وبی توجهی به

مظاهر زیبا و نشانه‌های خالق در دنیا، نیز موجب سستی و تنبلی در انسان می‌شود. آنچه که در این مقال گنجانده می‌شود این است که مفهوم تمثیلی دنیا و انسان دنیا طلب از دیدگاه عطار، که تحت تأثیر تفکرات اسلامی و عرفانی بوده است، مورد بررسی قرار بگیرد. استفاده از روش تمثیل برای تفهیم مفاهیم انتزاعی و ذهنی، کاربرد بسیاری دارد. شاعران که تمام تلاششان این بود تا با ذهن مخاطب ارتباط برقرار کنند. از زیباترین شیوه‌ی بیان، که همان شعر است، استفاده کرده‌اند. عطار یکی از شاعرانی است که با استفاده از حکایات و داستانهای تمثیلی در قالب شعر، به طرح مفاهیم اخلاقی و عرفانی یا اجتماعی و تعلیمی، پرداخته است. او خواسته است مفهوم دنیا را با استفاده از تشبیه‌های مختلف به مخاطبان خود بشناساند. تا بتواند نقش موثری در هدایت جامعه‌ی انسانی داشته باشد. او دنیا را به صورتهای مختلف توصیف می‌کند که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

دنیا زندان اسارت انسان در دام بیهودگیها است.

دنیا از جهت اسیر کردن انسان در دام تنوع خواسته‌های خود به زندانی تشبیه شده است؛ که مشغول شدن به آن انسان را درگیر و گرفتار خود می‌کند. عطار در ابیاتی از مثنوی منطق الطیر، دنیا را زندان انسان معرفی می‌کند. زیرا انسانها زندانیان دنیای شیطان هستند. او دنیا را خانه‌ی شیطان و در تصرف او می‌بیند. و در نکوهش دنیا می‌گوید: در دنیایی که سروتشش مشخص نیست. و خطرات بسیاری در کمین انسان است. نباید به آن دل بست و از مکر و نیرنگش در امان بود. عطار می‌گوید: دنیایی که سرتاسرش در تصرف شیطان است. ما چگونه می‌توانیم مالک زندان خود باشیم. زیرا که ماندن در این زندان، چیزی جز اسارت را برای ما به بار نخواهد نشاند.

در چنین ره کان نه بن دارد نه سر کس مباد ایمن، از مکر و خطر
(منطق الطیر، 1456/ 296)

گلخن دنیا که زندان آمده ست سربه سر اقطاع شیطان آمده ست
دست از اقطاع او کوتاه دار تا نباشد هیچ کس را با تو کار
(منطق الطیر، 2045-2046/ 323)

او بیان می‌کند که ای انسان به دنبال ملک دنیایی نباش. زیرا ملک و زمین را در اختیار گاو قرار می‌دهند؛ تا آن را شخم کند.

این جهان وزیباپیهایش که چون زندانی برای توست. آرزوهایی که در دل داری؛ بلای جان تو است. تا کی می‌خواهی در این دنیا به دنبال حساب و کتاب و به دست آوردن آرزوهایت باشی. بهتر است که دست از این جهان پراز غرور برداری. او همچنین دنیا را به خاکدانی بی ارزش تعبیر می‌کند که ارزش دل‌بستگی ندارد.

ملک مطلب گر نخوردی مغز خر ملک گاو ان را دهند ای بی خبر
(منطق الطیر، 2201/ 330)

ای سرای و باغ تو زندان تو وای جانت «وا» بلای جان تو
در گذر زین خاکدان پرغرور چند پیمایی جهان ای ناصبور
(منطق الطیر، 2209-2210/ 330)

عطار در مثنوی اسرار نامه نیز به انسان گوشزد می‌کند که تو در زندان دنیا، مانند گنج گرانمایی هستی. نه فلک آسمان در وجود خود توست. ای انسان، خودت را از چهاردیواری محدود دنیا، قید و بند نیرنگ و دروغ، رهایی ده. تو حقیقت جان هستی؛ که جان تو زندانی تنگ شده است. از این دنیای بی ارزش دست بکش و خودت را از گنداب حرص و طمع دنیایی رهایی بده. زیرا با ماندن در آرزوهای دنیایی ارزش وجودی خودت را فراموش خواهی کرد. دنیا با مجموعه‌ای از دل‌بستگیهای انسان را اسیر خود می‌کند و زندانی سخت برای انسان می‌سازد.

تو گنجی نه سپهرت در میانه برای از چار دیوار زمانه
طلسم و بند نیر نجات بشکن درودهلز موجودات بشکن
تو گنجی لیک در بند طلسمی..... توجانی لیک در زندان جسمی
(اسرارنامه، 485-489/ 107)

و در جایی دیگر نیز می‌گوید: ای انسان اگر هوای رسیدن به حق را داری؛ زندان دنیا را رها کن و دست از گدایی تمایلات دنیایی بردار. اگر پادشاه این دنیا هستی؛ برای خودت احترام قائل شو. و با مهر غصیان در دنیا، خود را از چشم زخم دیگران، در امان نگه دار. جایگاه و ارزش تو بالاست. نباید به چیزهای بی‌ارزش دنیایی قانع شوی. آگاه باش که دیو نفس، فرمانروای وجودت شده است. و به همین علت است که نمی‌توانی خواسته‌هایت را مدیریت و کنترل کنی. تو باید به ارزش خودت واقف شوی و به مقام خلیفه الهی که شایسته‌ی توست؛ برسی. و دیو نفس را از وجودت دور کنی. ای انسان

تو از روز ازل تا ابد شاه وجود خود هستی؛ اما وجودت را با زنجیر خیالات، دویینی و هر چیزی که بیشتر از ارزشش، تو را به خود مشغول می‌کند؛ پرکرده‌ای. اینگونه است که دنیایی مانده است و تویی که اسیر دنیا و تعلقاتش شده‌ای.

خلیفه زاده‌ای، گلخن رها کن	به گلشن شو، گدا طبعی قضا کن
اگر چه پادشاهی، پاس خود دار	عصی آدم سپند چشم بردار
به مصر اندر برای تست شاهی	تو چون یوسف چرا در قعر چاهی؟

و (اسرارنامه، 1604-1610 / 157 و ۱۵۸)

عطار در تکمیل توصیف زندان دنیا می‌گوید: ای انسان چرا به دنیایی که قبل از تو، جای دیوها و پریان بود مغرور شده‌ای؟ تو با اینکه می‌دانی باید دیر یا زود از این دنیا کوچ کنی و برگشتی نداری؛ سرگشته و حیران این دنیا مانده‌ای. بیا و این دنیای فانی را رها کن و به شیطان واگذارش کن. زیرا این دنیا، سرزمین شیطان است. جایگاه مکر و نیرنگ و ریا است. دنیای شیطان را به او برگردان و برو. همان طور که شیطان به جایگاه تو کاری ندارد؛ تو نیز به اموال شیطان چشم مدوز. تا به گلشن جاودانی بهشت عرفانی حق نائل شوی. تو با درک حضور حق، این گنداب فساد را از یاد خواهی برد.

چرا مغرور جای دیو گشتی؟	تو دیوانه شدی کالیو گشتی
چو می‌دانی که می‌باید شدن زود	نه خواهد نیز روی آمدن بود

(اسرارنامه، 495-501 / 108)

عطار از این جهت دنیا را زندان می‌داند؛ که اگر آدمی به اندازه مویی به این دنیا تعلق داشته باشد؛ نمی‌تواند نور حق را درک کند. و تا زمانی که از تعلقات دنیایی پاک نگردد؛ نمی‌تواند به نور حق برسد. ذره‌ای وابستگی دنیایی مانند بندی بر پای آدمی می‌ماند. که از تعالی و حضورش به درگاه حق جلوگیری کند. او برای تفهیم پلیدی و پلشتی دنیا، به انسانی که جنب است اشاره می‌کند و می‌گوید: چنین شخصی تا زمانی که غسل نکرده است؛ نمی‌تواند به حضور حق برسد. وقتی هر چیزی که در دنیا وجود دارد از کوچکترین آن، که موی است تا بزرگترین آن که اگر کوهی باشد؛ در انسان ایجاد وابستگی کند؛ حجابی بین او و پروردگارش می‌شود. و تا زمانی که دست از علایق نکشیم و جان را فدای وصال حق نکنیم؛ مانند فرد جنب و بی‌نماز، نجس به حساب می‌آییم. بنابراین مانند بنده‌ای که هنوز نتوانسته است؛ مبلغ کامل آزادی خود را پردازد؛ انسان نیز در دام دنیا اسیر و گرفتار خواهد ماند. زیرا وابستگی اندکی به دنیا، انسان را گرفتار گودال دنیا خواهد کرد.

اگر آویزشی داری به مویی
نیایی بوی او از هیچ سویی
مگر پالوده گردی روزگاری
که تا بویی بیایی از کناری
ز تو تا هست مویی مانده بر جای
بدان یک موی، مانی بند برپای
و
(اسرارنامه، 930-936/127)

از این روست که عطار در برابر زندان دنیا، انسان دنیا طلب را چون مرداری می‌داند که قدرت حرکت در او وجود ندارد و به دنیای بی ارزش، که چون زندان و آتش است؛ چسبیده است. او در حکایت مالک دینار که در نکوهش دنیا و حرص و آز بسیار سخن گفته است. مالک دینار می‌گوید: ای انسان تو گرفتار دنیا و تعلقات آن شده‌ای. خاک بر سر تو که چون مرداری، به دنیا چسبیده‌ای و رهایش نمی‌کنی. او خطاب به دنیا طلبان می‌گوید: هر چه گفتم وابسته‌ی دنیا نشوید؛ فایده‌ای نداشت. حال می‌گویم بچسبید همین دنیایی را که تمام خوشبختی و فرصت‌های خوب خود را تقدیمش کردید. و در غفلت و نادانی زیاده خواهی خود مانده‌اید. آیا خبر دارید که چه چیز باارزشی را از دست می‌دهید؟ دوعالم در مصیبت این خسارت تو اشک می‌ریزند و تو هنوز غرق در دنیایی؟ دنیا طلبی که نور ایمان را از وجودت گرفت. عطار به سخن قارون مراجعه می‌کند و به انسان هشدار می‌دهد حتی قارون که از شدت حرص و آز، غرق در دنیا طلبی بود؛ نام دنیا را لاشی گذاشته است. بعد تو با تمام وجود به دنیا چسبیده‌ای و غصه‌ی به دست آوردن آن را می‌خوری. در حالی که لاشه‌ی نابود شده از تو، در این دنیای پوچ باقی خواهد ماند. تو حیران و درمانده، منتظر هستی تا از این دنیای پوچ چیزی به تو برسد. اما کسی که در پوچی و هیچی حیران و مبهوت شود؛ چگونه می‌توان نام انسان را براو گذاشت. دنیا همه بیکاری و گرفتاریست.

در غم دنیا گرفتار آمدی
خاک بر فرقت که مردار آمدی
گر تو را گفتم که دنیا کن نثار و ...
این زمان می‌گویمت محکم بدار
(منطق الطیر، 2060-2071/324)

غرق دنیایی بیا بدینت نیز؟
دین بنیزت دست ندهد ای عزیز
(منطق الطیر، 2109/326)

دنیا طلبی باعث می‌شود که آدمی اسیر تمامی تعلقات دنیوی شود که عطار این تعلقات را سد راه کمال آدمی می‌داند. و از این رو که ما اسیر تعلقات دنیوی می‌شویم. دنیا نیز زندان ما می‌شود. اومی-

گوید باید همه‌ی آنها را از بین ببریم؛ تابتوانیم با نور حق همراه شویم. زیرا اگر در این دنیا، تعلقات را فراموش نکنیم؛ نمی‌توانیم از سنگینی وابستگی به آن، دردنیایی دیگر، رهایی یابیم. ای انسان شاید بتوانی انسانها را فریب بدهی؛ اما نیرنگ و ریا با ذات حق، در توان تو نیست. خودت را از شر آتش دنیا رها کن و پایت را از گلیمت درازتر نکن.

گر پلاسی خوابگاهت آمده ست	آن پلاست بند راحت آمده ست
آن پلاست خوش بسوز ای حق شناس	تا کی از تزویر؟ با حق هم پلاس
گر نسوزی آن پلاس اینجا زبیم	کی رهی فردا ز پهنای گلیم

(منطق الطیر، 2115-2117/326)

عطار درالهی نامه‌ی خود می‌گوید: ای انسانی که از مادر متولد شدی تا بتوانی در این دنیای خاکی زندگی کنی. دردنیایی که اگر سرشار از گنج و راحتی باشد؛ یک آب راحت از گلویت بالا نخواهد رفت. این دنیا که درپستی و بیهودگیست بنام است؛ چگونه می‌تواند جایگاه آفرینش باغ و مناظر زیبای پایدار، برای تو باشد.

ای انسان، تو خلیفه‌ی برحق خداوند بر روی زمین هستی. جایگاه تو گلشن برین الهی است. چگونه به منجلاّب و زندان دنیا دلبسته می‌شوی. چرا منزلت جایگاه خود را، نمی‌دانی و به چیزهای بی ارزش دنیایی دل می‌بندی. تو یوسفی هستی که جایگاهت پادشاهی مصر است. نه اینکه در چاه دنیا فرو بمانی. درست است که با مال و منال و موقعیت‌های دنیایی، غرق در لذت شده‌ای. اما این همه مال و ثروت را می‌خواهی چکار کنی؟ دنیا و متعلقانش در نظر انسان رهرو حق، به جویی نمی‌آرد. اگر این دنیا پایدار بود؛ هیچوقت در دل و جان آدمی خودش را آشکار نمی‌کرد. این دنیا سراب یا ویرانه‌ای بیش نیست.

چو بهر خاک زادستی ز مادر	در این پستی چه سازی باغ و منظر
چو جایث شیب خواهد بود در خاک	سر منظر چه افزای بر افلاک
اگر آکنده‌ای از سیم و از گنج	نخواهی خورد یک دم آب بی رنج

(الهی نامه، 123-116/125)

خلیفه زاده‌ای گلخن رها کن	به گلشن شو گران طبعی رها کن
به مصر اندر برای توسست شاهی	تو چون یوسف چرا درقعر چاهی

(الهی نامه، 130-116/131)

چشیدی جام مالامال دنیا چه خواهی کرد چندین مال دنیا
نیرزد بالله اندر چشم رهرو متاع جمله‌ی دنیا به یک جو
و (الهی نامه، 4336-4337 / 307)

دنیا ماندلانه ی عنکبوت بی اعتبار و ناپایدار است.

عطار در توصیفی دیگر، دنیا را از نظر سست و بی بنیاد بودن، مانند خانه‌ی عنکبوتی فرض کرده است و کسی که به دنیا دلبسته می‌شود را به مگسی که در تار عنکبوت گرفتار می‌شود. که پایانی جز مرگ برایش نیست. و هر چه از نعمت‌های دنیا نصیب ما شود؛ در چشم بر هم زدن از دست ما خواهد رفت.

هست دنیا و آن که دروی ساخت قوت چون مگس در خانه‌ی آن عنکبوت
گر همه دنیا مسلم آیدت گم شود تا چشم برهم آیدت
(منطق الطیر، 2198-2199 / 330)

دنیا چون آتشی ویرانگر وجود آدمی است.

توصیفی دیگر که از دنیا می‌شود این است که دنیا مانند آتشی است. اگر هزاران خوشی از این آتش برای توصیف کنند؛ اما باز همان آتش است. که خاصیت سوزاندگی قابل چشم پوشی نیست. بنابراین باید همچون شیرمردی از این دنیا گذشت. تا بتوانیم به دلخوشی واقعی دست یابیم. وجود انسان در این دنیا چیزی جز درماندگی وضعیفی و اسارات در آتش دنیوی نیست. در حالی که انسان می‌تواند خودش را از این گرفتاریها رها کند. و اسیر و گرفتار این جهان مادی نشود. کسی که این جهان را بسیار با ارزش می‌بیند؛ باید مرگ اختیار کند. زیرا مشخص است که با این تصور محدود، شناختی از جهان خود ندارد. در دیدگاه عطار در این دنیا هیچ چیز با ارزش و حقیقی وجود ندارد. بهتر است که دست از این جهان محدود و بی ارزش برداریم.

گر تو را صد وعده‌ی خوش می‌دهند آن نشان زان سوی آتش می‌دهند
آتش تو چیست؟ دنیا، در گذر همچو شیران کن از این آتش حذر
چون گذر کردی، دل خوش آیدت پس سرای خوش شدن پیش آیدت
و (منطق الطیر، 2218-2224 / 331)

عطار در جایی دیگر، برای روشن تر کردن تصویر زشت رذیله‌ی دنیا طلبی، این جهان را آتش و انسان را چون پنبه می‌داند. پنبه و آتش هیچ سازگاری باهم ندارند. پس انسان خردمندی که در برابر گرفتاریها و رذایل دنیوی چون پنبه است؛ از آتش دنیا دوری می‌کند تا به نابودی قطعی نرسد.

جهان چون آتش است ای پیر عاجز تو چون پنبه، نسازد هر دهرگز
چوبا پنبه نسازد آتش تیز مگرد ای پیر تو برگرد نوحیز

(الهی نامه، 4838-4839 / 330)

دنیا مانند آتشی در فوران است که هر روز شعله و رتر می‌شود. اما ای انسان، تو مانند شیرمردی خودت را از آتش دنیا، رها کن. یا اینکه مانند پروانه در آتش عشق دنیا بسوز. زیرا هر کسی که مانند پروانه، عاشق آتش دنیا شود؛ پایانی جز سوختن در پی نخواهد داشت. دنیایی که پراز آتش است غیر ممکن است که تورا در خود نسوزاند.

هست دنیا آتش افروخته هر زمان خلقی دگر را سوخته
چون شود این آتش سوزنده تیز شیرمردی گر ازو گیری گریز
همچو شیران چشم ازین آتش بدوز ورنه چون پروانه زین آتش بسوز

(منطق الطیر، 2071-2077 / 324)

....

عطار با این توصیفاتش، بیان می‌کند که آدمی هرچه بیشتر به دنیا و تعلقاتش وابسته شود. هر تعلقی از او، تبدیل به صد شعله‌ی آتش می‌شود. اما در برابر این وابستگی مرهم دین را کنارش تجویز می‌کند. و می‌گوید: کسی که غرق در دنیا می‌شود؛ باید غرق در دین هم شود. اما به همین راحتی نمی‌توان دین را حفظ کرد. گرفتاری‌های دنیا، انسان را خسته می‌کند و به دنبال راه آرامشی می‌گردد. زمانی که آرامش به دست نمی‌آید؛ انسان دچار شور و اضطراب می‌شود. در اینجانب عطار بیان می‌کند که انسان باید بداند از چیزهایی که در دنیا به دست آورده است؛ انفاق کند. زیرا خیر و خوشی به دست نمی‌آید؛ مگر اینکه از داشته‌هایمان انفاق کنیم. باید بتوانیم داشته‌هایمان را ترک کنیم. حتی اگر این داشته، جان ما باشد؛ باز هم باید بتوانیم از آن دست بکشیم. اما وقتی نتوانیم از جان بگذریم مسلماً نمی‌توان از مال و منال دنیوی نیز گذشت. در این دنیا حتی اگر پلاسی باعث آرامش و دل‌بستگی ما به این دنیا شود؛ همان پلاس مانعی بر سر راه رسیدن ما به حق می‌شود. باید تمامی تعلقات دنیوی را سوزاند و ازین برد تا بتوانیم حق را بیابیم و در جهانی دیگر از گناهان پاک و آسوده باشیم. همین دل‌بستگی‌هاست که دنیا را زندان آدمی می‌کند.

درجهان چندان که آویزت بود هر یکی صد آتش تیزت بود
غرق دنیا هم بیايد دینت نیز دین به نیزی دست نهد ای عزیز
و (منطق الطیر، 2108-325/2117)

دنيا چون نجاستی متعفن است.

عطار تصویر باطنی دنیا را به نجاسات تعبیر می‌کند. تا پلیدی دنیا را در نگاه مخاطبانش بیشتر نشان دهد. او در حکایتی از منطق الطیر، از شخصی که در پی مرده‌ای، آه وزاری می‌کرد و می‌گفت: خیری از دنیا ندید و رفت. صاحب‌دلی به او گفت: تصور کن که صدبار جهان را دید. در این صورت چه چیزی می‌توانست از دیده‌هایش باخود ببرد؟ اگر انسان بتواند این دنیا را با خود به جهان دیگر ببرد؛ هنوز جهان را ندیده، می‌میرد. تاکی می‌خواهی به این جهان بی ارزش نگاه کنی و چشم بدوزی. و عمرت را در این کار بیهوده، تلف کنی. درحالی که به درد هیچ کاری نخورده‌ای. ای انسان تا زمانی که اسیر هواهای نفس خود هستی؛ وجودت را در نجاسات بی ارزش دنیایی تلف خواهی کرد؟ و هر که با دنیا و آرزوهای دنیایی بسازد. پایانی جز مرگ و تباهی ندارد.

کای جهان نادیده‌ی من چون شدی هیچ نادیده جهان بیرون شدی
بی دلی چون آن شنید و کار دید گفت صدبار جهان انگار دید
و (منطق الطیر، 2226-2230 / 331)

از این رو عطار می‌گوید: ما انسان‌ها اگر بخواهیم به بزرگی و سربلندی دست پیدا کنیم. باید از سرزمین نجاسات بیرون بیاییم. زیرا این دنیا ارزشی ندارد. و به بادی بند است.

گر چو کرسی سرفرازی بایدت ترک ملک نانمازی بایدت
ملک دنیا را که بنیادی نهند گرچه بس عالیت بربادی نهند
(مصیبت نامه، 1967-1968 / 207)

دنيا چون کف صابون سست بنیاد است.

عطار به ظاهر نما بودن زیبایی دنیا، اشاره می‌کند که جذابیت دارد اما اعتبار و ماندگاری ندارد. او در حکایتی این ویژگی ناپایداری و سستی دنیا را واضح‌تر بیان کرده است. شخصی از دانای مجنون پرسید: دنیا چیست؟ گفت دنیا مانند کف صابون است. که می‌توانی از ماسوره آن را رد کنی. کفی که بسیار زیبا و جذاب است. به سوراخ ماسوره‌ای بیرون می‌آید و آشکار می‌شود. درست است که حبابی

زیبا از ماسوره بیرون می‌آید اما ناپایدارو هیچ است. او همچنین ناپایداری این کف دنیا را مانند شکل دومی می‌داند که فرد احوالی می‌بیند. شکلی که وجود خارجی ندارد. این دنیا نابود شدنی است و توصیفی که برایش می‌آورند هرچیزی که هلاک می‌شود؛ نام دارد.

یکی پرسید از آن داننده مجنون که عالم چیست؟ گفتا کفک صابون

به ماسوره بگیر آن کفک و دردم و.... برون آور از آن ماسوره عالم

(اسرارنامه، 1139-1143/ 136 و ۱۳۷)

دنیا چون کف دریا نابود شد نیست.

عطار در ابیاتی دیگر در توصیف و معرفی دنیا می‌گوید: ای انسان اگر چشم حقیقت بین داری؛ دریای نور حق را، ببین و به دنیا که مانند کف روی دریا نابود شدنی است؛ دل نبند. دنیا خیالی بیش نیست. پس آن را بیشتر از یک خیال زودگذر و بی ارزش، به حساب نیاور. زیرا انسانی که غرق در خیالات زودگذر دنیا نیست؛ دیوانه‌ای بیش نیست. ای انسانی که به دنیا دلبسته‌ای؛ تو طفلی نیستی که با بازی تصاویر، فریفته و سرگرم شوی. درست است که می‌گویند: طفل بی گناه، پریان را در شیشه می‌بیند. اما انسان بالغ به این خیالات و پستی و بلندیهای دنیا، وابسته و دلبسته نمی‌شود. ای انسان از عرش الهی این سخن را بشنو که آیا کسی در این خانه نیست تا سخن حق را بشنود. چگونه است هرچیزی که در ظاهر هیچ چیزی برای دیدن و فکر کردن ندارد؛ اما در نگاه انسان حق شناس، پراز اسرار و شگفتی هاست. بله، عطار اگر دنیا را کف صابون می‌نامد. در برابرش انسان وابسته به دنیا را دیوانه‌ی نادانی می‌داند. یا طفلی می‌داند که فریب ظواهر را خورده است.

تو دریا بین، اگر چشم تو بیناست که عالم نیست؛ عالم کفک دریاست

خیال است این همه عالم بیندیش مبین آخر خیالی را از این بیش

تو یا دیوانه یا آشفته باشی که چندین در خیالی خفته باشی

(اسرار نامه، 675-681/ 115)

و....

حال دنیایی که فنا پذیر است آیا ارزش دلبستگی را دارد؟ زیرا دلبستگی به دنیا، با دینداری دریکجا جمع نمی‌شود. آیا می‌شود هم دنیا را داشت و هم دین را؟ چطور می‌توان ادعای دین خواهی داشته باشیم. اما در مقابلش مست وجود دنیا شده باشیم. زیرا دین خواهی با دنیا خواهی در یک مکان نمی‌گنجد.

ترا با مال دنیا دین بیايد؟ چنان کت آن بيايد، اين بيايد؟
 تودين جویی، دل از دنیا شده مست ندانی کين فراهم ندهدت دست؟
 (اسرارنامه، 1671-1670/ 161)

عطار می‌گوید: در این دنیا اگر غرق در مال و منال دنیوی هم باشی. لحظه‌ای آسایش و آرامش نصیب نخواهد شد.

اگر آکنده‌ای از سیم و زر گنج نخواهی خورد یک دم آب بی رنج
 (اسرارنامه، 2445/ 195)

دنیا چون دیومکاری غالب بر آدمی است.

عطار با توجه به نقش بی رحمانه‌ی دنیا با انسان، در این ابیات دنیا را به دیوی مکار تشبیه کرده است؛ که از طریق نفس ستمکار، بر انسان حکمرانی می‌کند. اومی‌گوید: در این دنیای پراز رنگ و نیرنگ چگونه می‌توان از سرخوشی نفسی کشید. چه بسیار انسانهای پاک رفتار و پرمهر در این دنیا، که گرفتار نیرنگهای نفس دنیایی خود شدند. و چه خون دلهایی از این دنیا خوردند. زیرا که خاصیت دنیا، خون دل خوردن انسانهاست. او حتی دنیا را از نظر مکارگی به دجال تشبیه می‌کند که در پی آنست، تا تمامی انسانها را گمراه کند.

چو بر حالت یکی دیوست مکار یکی دنیا یکی نفس ستمکار
 کسی را این همه دجال سرکش و.... چگونه زو بر آید یک نفس خوش
 (الهی نامه، 1613/ 180)

چرا به این دنیای پست چشم بدوزیم؛ که چیزی جز مکرو دشمنی در آن وجود ندارد تا روزی که بتواند مارا نابود کند؛ به نیرنگش ادامه می‌دهد. انسانی که اسیر نیرنگ و بازی روزگار شود، چگونه می‌تواند به درگاه الهی راه یابد.

چه خواهی کرد دنیای دنی را سرای مکرو جای دشمنی را
 که دنیا هست زالی هفت پرده برای صید تو هر هفت کرده
 (الهی نامه، 5238-5239/ 248)

برده در بازی دنیا روزگار چون توانم رفت پیش کردگار
 (مصیبت نامه، 7285/ 456)

دنيا پيرزنى زشت و فرسوده است.

عطار برای نشان دادن چهره‌ی زشت دنیا به انسانها به مناظره روی می‌آورد. او به ذکر مناظره‌ی حضرت عیسی (ع) با دنیا می‌پردازد. در مناظره‌ی عیسی (ع) با دنیا، توصیفی از دنیا آورده است تا میل به دنیا را از بین ببرد. او دنیا را به پیرزنی تشبیه کرده است که موهایی سفید با قامتی خمیده، دندان‌هایش افتاده، صورتش مانند قیر، سیاه شده و سفیدی چشمانش زرد دارد. تعفن و نجاست از سر و رویش می‌بارد. و هزاران نوع لباس و رنگ و لعاب دارد. دلش پراز کینه و دشمنیت. از هر تار مویش، منقار عقابی آویزان است که بر روی آن پوششی گذاشته‌اند. حضرت عیسی با دیدن چنین چهره‌ی زشتی از دنیا، در تعجب فرو رفت. و گفت من از داشتن چنین همنشین و همراهی برای خود بیزارم و کسانی را که به دنبال به دست آوردن خوشیهای دنیایی هستند؛ افراد نادانی می‌خواند؛ که از چهره‌ی زشت دنیا بیخبرند.

افسوس که انسانها به این درک از عالم معنا دست نمی‌یابند؛ تا از این دنیای پست و بی ارزش، دست بکشند. حضرت عیسی با دیدن چهره‌ی زشت دنیا، از دوست داشتن آن دست کشید. او وقتی دنیا را دید، از او پرسید که تو زشت خود پسند، کیستی؟ پاسخ دنیا به مسیح (علیه السلام)، مناظره‌ای را بین آنها شکل داد، که عیسی سؤال می‌کرد و دنیا جواب می‌داد.

چو عیسی دید او را گفت «ای زال
بگو تا کیستیت و زشت مختال؟»
چنین گفتش که «چون بس راستی تو
منم کائن آرزو می‌خواستی تو»

(الهی نامه، 1368، 254)

عطار از مناظره حضرت مسیح با دنیا این مطالب را بیان می‌کند که دنیا در تن خود جامه صد رنگ داشت که با آن عالمی را به دام می‌انداخت، دستی آلوده به خون که به وسیله‌ی آن، شوهران زیادی را در زمانه کشته بود و دستی نگارین برای فریب شوهران داشت؛ او رحمت و شفقت نمی‌دانست و بر کسی مشفق نبود، تنها کارش ریختن خون مردمان بود. در گرد عالم، هر زمانی، مردمی از مردمان این جهان را به دام می‌اندازد، یقه و گل وی همه آنها را می‌گیرد و مرید و هوا خواه خویش می‌کند و خود پیر و مراد دنیا پرستان می‌شود. عیسی (علیه السلام) افسوس می‌خورد بر آنهایی که معنای دنیا را نفهمیدند و دینشان را در راه دنیای پرنقاب باختند و تنها بهره و سرمایه زندگی خویش را که نقد روز عمر است؛ و دین خود را از دست دادند.

منم در گرد عالم هر زمانی
که می افتد به دام من جهانی
همه کس را گلوگیر آمدم من
مرید خویش را پیر آمدم من

ازو عیسی عجب ماند و چنین گفت که «من بیزار گشتم از چنین جفت»
و.... (الهی نامه، 345، 1392)

حضرت آدم نیز، چون رنج و درد قرب به حق را از دور دید، و فهمید اینکه از فاصله دور بهتر و کامل‌تر می‌توان به قرب رسید؛ زیرا در قرب، بلایی چون بیرون افتادن از بهشت را مشاهده کرد، از این رو، بعد مسافت هم، انسان را از بلای قرب، که ممکن است او را با کوچکترین اشتباه به اسفل السافلین بکشاند، درامان نگه می‌دارد و هم از این دور بودن، قدر پروردگار خویش را بهتر می‌داند و به درد و عشق او هر لحظه مشتاق‌تر می‌شود. و از این سوزش، نظر طالب و مطلوب همیشه به هم معطوف می‌ماند. بنابراین، حضرت آدم، آب والبشر از عالم نور و ملکوت به سوی هستی سفر کرد و از آن پاکی و رستگاری به سوی سرزمین نفس و تعلقات آن فرود آمد و دنیا را کشتزار خویش دید، ناگزیر آن را برگزید. در اینجا است که عطار توجه به دنیا را به قصد به دست آوردن دینار و خواسته‌های مادی، مذموم می‌داند اما اگر به قصد کارکردن برای آخرت و قرب حق باشد، مدح می‌کند. او دوری از قرب حق را برای رسیدن به حق قبول دارد. نه برای دوری از او.

چون بلای قرب دید آدم ز دور سوی ظلمت آشیان، آمد ز نور
دید دنیا کشتزار خویشتن لاجرم کرد اختیار خویشتن
و... (مصیبت نامه، 1386، 356)

مسیح پاک کز عقبی علو داشت بسی دیدار دنیا آرزو داشت
مگر می‌رفت روزی غرقه‌ی نور به ره در پیرزالی دید ازدور
(الهی نامه، 1614-1620 / 181)

دریغا خلق این معنی ندیدند که دین از دست شد؛ دنیا ندیدند
چو حرفی چند گفت آن پاک معصوم بگردانید روی از دنیی شوم
(الهی نامه، 1642-1643 / 181)

عطار در بیتی دیگر دنیا را به پیر زنی خمیده پشت تشبیه می‌کند که هزاران شوهر خود را کشته است و با رنگ و لعاب و نیرنگ، به دنبال شوهر دیگر است. هیچ‌کس نمی‌تواند به طلسم این دنیا پی ببرد؛ زیرا خون انسانهای زیادی را خورده است.

صد جهان با علم و با معنا به هم دوزخ آرد بار، با دنیا به هم
تا بود یک ذره دنیا دوستی باتن دوزخ، بهم، هم پوستی
می روی در سر نگو نزاری که چه؟ دشمن ما دوست می داری که چه؟
..... (مصیبت نامه، 2656-2662 / 240)

دنیا مردار متعفتی است.

عطّار در توصیف بی ارزشی و ناچیزی دنیا، آن را شبیه مرداری می بیند. که باید از آن دوری گزید. او بیان می کند که این دنیا چون مرداری بی ارزش است؛ چرا مانند سگی گرفتار آن باشیم. زیرا آدمی که به سگ نفس و مرداری مشغول باشد؛ ارزشش از سگ هم پایین تر است. همان طور که سگ از مردار سیر نمی شود انسان دنیا طلب نیز از خوردن مردار دنیا سیر نخواهد شد. مگر اینکه این سگ نفس را در بند و زنجیر کند تا از او رهایی یابد. عطّار این دنیا را دنیای فریب کاری می داند که چون مردار، خالی از احساس و زندگی جاودانه است و همه کارهایش باطل و کذب است. اگر بتوانیم او را اسیر کنیم و به آن تعلق خاطر نداشته باشیم. از او رها می شویم، و گرنه او جان آدمی را در این زیا ده خواهی می گیرد و مجروحش کرده و از میان برمی دارد.

چو مرداری است این دنیای غدار تو گشته همچو سگ مشغول مردار
چو در بند سگ و مردار باشی پس از هردو بتر صدمبار باشی
گراین سگ می نگردد سیر مردار توزین سگ می نگردي سیر یک بار
اگر بندش کنی زو رسته باشی و گرنه تا به جان زو خسته باشی
(الهی نامه، 1644-1647 / 182)
تو کرکس نیستی مردار بگذار جهان با دیو مردمخوار بگذار
(اسرار نامه، 1386، 199)

و در جایی دیگر نیز عطّار دنیا را به مرداری تشبیه کرده است که انسانهای مار طبع مردم آزار، به آن مشغول هستند. مردمی که در شادی و شغف اشتغال به مرداری، از آنچه که عقل می پسندد؛ غافلند. کسی که طالب و عاشق مرداری باشد؛ نمی توان نشان مردانگی را در او دید. عطّار در اینجا انسانهای مشتاق دنیا را، به مار تشبیه می کند که در پی مردار هستند.

گروهی مار طبع مردم آزار نهاده دام مکر از بهر مردار

به مرداران چنان مشغوف و مشغول که غافل گشته از معقول و منقول
چو مطلوب کسی مردار باشد کجا با مردی اورا کار باشد
(الهی نامه، 3788-3790 / 282)

و می‌گوید: ای انسان وقتی قسمت تو از این دنیا، زندگی و مرگ است؛ چرا به این مردار دنیا وابسته می‌شوی. اگر پادشاهی باشی در نهایت پایانت گوریست. مراقب باش تا این دنیای کثر رفتار، تورا گرفتار و گمراه نکند.

چو قسمت این دو چیز است از زمانه چه خواهی کرد این مردار خانه؟
اگر تو بر فلک بهرام زوری به زور و اسپین بهرام گور
و گر از پرده رخشانی چو یاقوت شوی بهرام چوبین زیر تابوت
و....
(الهی نامه، 4384-4390 / 309 و ۳۱۰)

عطار می‌گوید: شخص پاک نهادی دنیا را چون مرداری دانست و کسانی را که دنیا دوست هستند، چون سگانی که دور مردار جمع می‌شوند. زمانی که سگی از این مردار دست بکشد؛ سگ دیگر جایگزین آن می‌شود. چنین انسانهایی به فردای قیامت فکر نمی‌کنند. و هیچ ذخیره‌ای برای آخرت خود ندارند. انسان دنیا طلب، مانند گویی است که تمامی لحظاته از روی عادت، می‌دود؛ تا دنیای بیشتری را به دست آورد و عمرش را در تباهی این کار بیهوده از دست می‌دهد. پس در برابر مردار دنیا، انسان را سگ و گوی دورانی می‌داند که به بیهودگی دچارند.

چنین گفته ست آن پاکیزه گوهر که دنیا دوست از سگ هست کمتر
که مرداری ست این دنیای غدار سگان هنگامه کرده گرد مردار
چوسگ زان سیر شد بگذار دآن را که تا یک سگ دگر بردارد آن را
و....
(الهی نامه، 5298-5304 / 351)

عطار از زبان عباسه می‌گوید: دنیا مانند مرداری در منجلا ب و فساد است. هر کسی که برای شکار این مردار تلاش می‌کند؛ به حیوانی مانند است. عده‌ای چون شیر، از مردار دنیا می‌خورند. عده‌ای دیگر چون پلنگ به مردار خواری مشغول می‌شوند. و از پس آن سگان و گرگان و کلاغان بر سر این مردار می‌آیند. هر کس به حد توانش از آن می‌خورد. تا جایی که جز خون و استخوانی و سرگینی از آن لاشه باقی نمی‌ماند. سرگین غلتان نیز، آن سرگین و خون را می‌غلتاند و به این ورو آن ور می‌برد. آفتاب به

لاشه می‌تابد. چوبی خشک از آن به جای می‌ماند. مورچه‌ها نیز چربی درون استخوان را می‌خورند؛ استخوانی خشک از آن به جای می‌ماند. بعد عباسه هر کدام از این حیوانات که از مردار دنیا خوردند را به انسانهای این دنیا تشبیه می‌کند. و می‌گوید: شیران همان شاهان هستند. پلنگان همان امیران هستند. یاران آنان سگ و گرگ هستند. و شاگردان یاران آنان، کلاغ‌ها هستند. عاملان جمع آوری مالیات برای پادشاه نیز همان سرگین غلتان است. مورچه هاردمان بازاری هستند. حال ای انسان ببین تو در رده‌ی کدام یک از این حیوانات قرار می‌گیری؟ بله، دنیا مرداری بود و انسانی که به دنبال مردار است؛ از مردار هم مرده‌تر است.

چنین گفته ست عباسه که دنیا	چو مرداریست درگلخن به معنا
همه دنیا چو مرداریست ای دوست	وزان مردارتر آنک ازپی اوست
کسی کاو از پی مردار باشد	زمرداری بتر صد بار باشد

(الهی نامه، 5305-5319 / 351 و ۳۵۲)

یاران امام صادق نیز از او روایت می‌کنند که مردار دنیا ویرانه‌ای بیش نیست. و ویران‌تر از دنیا، دلی است که گرفتار این دنیا است. اما جهان آخرت، جای آبادانی است. دلی که به یاد آخرت است، آبادتر از آن دنیا است؛ که به آبادانی جز عالم عقبی، فکر می‌کند. قانع است و غارتگر دنیا است. اما کسی که اسیر زندگانی دنیایی است؛ چگونه می‌تواند با پرستش غیر از حق، در راه دین نیز قدم بگذارد.

چنین کردند اصحاب ولایت	زلفظ جعفر صادق روایت
که ویرانیست این دنیای مردار و....	وزو ویران‌تر آن دل به صد بار

(الهی نامه، 5320-5324 / 352)

ترا چون عیش دنیا راه زن شد	کجا دردین توانی بت شکن شد
----------------------------	---------------------------

(الهی نامه، 5333 / 353)

و در جایی دیگر عطار بیان می‌کند که مردمان دنیا چون سگ دیوانه‌ای هستند. که از روی نادانی، مردار دنیا را می‌خورند.

اهل دنیا چون سگ دیوانه‌اند	درگزندت زانکه بس بیگانه‌اند
می‌خورند از جهل مرداری به ناز	می‌کنند آنگه کفن از مرده باز

(مصیبت نامه، 2612-2613 / 238)

ای انسان به این دنیای پراز نیرنگ مناز. اگر دنیا مرداری باشد تو کرکس نیستی که دنیا را بخوری. دنیا را رها کن زیرا که ثمری در آن نمی‌یابی.

چه می‌نازی بدین دنیای غدار
همه تخم جهان برداشته گیر
که تو کرکس نبی گراوست مردار
به دست آورده و بگذاشته گیر

(اسرارنامه، 2199-2200 / 184)

دنیا در برابر انسان حکایت رستم و زال است.

عطار در جای دیگر، جهان را به رستمی که سهرابش را کشت ویا به زالی که سر تا پایش حيله و نیرنگ است؛ تشبیه می‌کند. جهانی که انسان را می‌پرورد و خون به دل می‌کند. او بیان می‌کند: ای انسان، دنیا را کنار بگذار؛ گردنکشی مکن. که روزگار ترا سیلی خواهد زد. زیرا دنیا، رنج و عذاب این دنیایی را، حق تو می‌داند. و با این عذاب و خون دل خوردنها، تو را می‌پروراند تا اینکه در نادانی خود گرفتار و نابود شوی.

جهان را ذره‌ای در مغز هوش نیست
چه می‌گویم خطا گفتم چو مستان
که اوجز رستمی سهراب کش نیست
که او زالیست سر تا پای دست‌ان
و
(الهی نامه، 4714-4718 / 324 و 325)

دنیا مانند صفحه‌ی شطرنجی انسان را اسیر و گرفتار می‌کند.

عطار در حکایتی دنیا را به صفحه‌ی شطرنجی تشبیه می‌کند و از زبان فرد آشفته حالی آن را شرح می‌دهد که این دنیا پراز غم و رنج و سختی است. گاهی در آرامش و زیبایی و نظم است و گاهی نامنظم و به هم ریخته. یکی را از جایگاه اولیه‌اش به مکان دیگری انتقال می‌دهند و دیگری را سر جایش می‌گذارند. گاهی طرفدار و مطیع شاه و گاهی او را از کار برکنار می‌کنند و این جریان مزخرف همچنان ادامه دارد. اما ای انسان آگاه باش که مغرور این دنیای سست نشوی. زیرا رسیدن به درستی و راستی به آسانی به دست نمی‌آید. و دوباره انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد که ای انسان تو همچون شهبازی هستی. بال بگشای و خود را از این دنیای بی ارزش رها کن.

یکی پرسید آن شوریده جان را
چنین گفت این جهان پر غم و رنج
که چون می‌بینی این کار جهان را
به عینه آیدم چون نطع شطرنج
(الهی نامه، ۴۷۶۸-۴۷۶۹ / ۳۲۷)

دنيا يار بى وفاست.

عطار دنيا را يارى بى وفا مى داند که ارزش دلبيستگى ندارد. او با توصيفاتى که از دنيا، داشته است. بيان مى کند که دل انسان بهتر است که اسير دنياى زودگذر و فانى نشود. زيرا اين دنيا اعتبارى جاودانى ندارد. دنيا مانند يارى است که وفادارى ندارد.

جاودانى نيست و ارزش اينکه در دامن اسيرشويم را ندارد. عطار مى گويد: درست است دنيا جذابيتهاى زيادى دارد. اما پيامبر که سرور مردان جهانست؛ به دنيا دل نبست. فقر و درويشى در پيش گرفت. گرسنگى اختيار کرد؛ تا به عالم فقر راه يابد. او دنيا را زير خاک دفن کرد. تا به فلک الافلاک راه يافت. تا به کمال در عالم فقر و فنا حق رسيد. حال با دانستن راه و روش پيامبر آيا باز هم به دنيا دلبيسته خواهى شد؟ زيرا پرداختن به دنيا چيزى جز رنج و عذاب برايت نخواهد داشت و کوله بارى سنگين به گردن تو خواهد بود.

دل آن بهترکز آن در بند نبود	که آن هم بيش روزى چند نبود
نگارى کان نخواهد ماند برجاى	نه بر دست است زينده نه برپاى
نگارى کان بسانِ درهم آي	چو زهر جانست، جان زو پر غم آيد
.....	(الهي نامه، 4775-4783 / 327 و 328)
شنودى حال پيغمبر زماني	تو مى خواهى که گرد آرى جهاني
چه کار اين جهان خون خوردن تست	چه گرد آرى، چو بار گردن تست
	(الهي نامه، 4804-4805 / 317)

عطار درآيياتى ديگر انسانهاى که وابسته به دنيا و تعلقات آن هستند. در کم همتى، از سرگين چرخان هم پايين ترمى داند. و به چنين انساني مى گويد: تو براى به دست آوردن نام و مقام، مايه ننگ اين دنيا شده اى. تو به داشتن دنياى بى ارزشى مغرور شده اى. درحالى که اين دنيا هيچ وفايى ندارد. تو با چه اعتماد و اطمينانى دل به اين دنيا بسته اى؟ اين دنيا، همه ي انسانها را در خود مى پرورد و بعد درخاک مى کند. هيچ انساني از اين نيرنگ دنيا در امان نخواهد بود. بنابراين دلبيسته ي اين دنياى زودگذر مشو. اى انسان به حال زارت، گريه و زارى کن. تا کى مى خواهى در رنج و عذاب دنيايى به سربرى و آبرويت را ببرى. چرا جان را اسير اين دنيا مى کنى. زيرا اگر بتوانى جان را در روز رستاخيز از تعلقات دنيايى نجات دهى؛ رهايى تو حتمى خواهد بود. رستگارى هر انساني زماني به دست مى آيد که ذره هاى به اين دنيا وابستگى نداشته باشد. کسى که دنيا را رها کند؛ خسرو آن جهان است.

ای به همت از جُعل کم آمده
توشده دنیای دون را غره‌ای
نام جسته ننگ عالم آمده
و او وفاداری ندارد ذره‌ای
(مصیبت نامه، 2573-2586 / 236)
و.....

این دنیای بی وفا به خودی خود هیچ ارزشی ندارد. و هر لحظه‌ای که، یادی از حق در آن نباشد؛ شادی و نوری در آن وجود ندارد. دنیا اگر به انسان سیم وزر بدهد؛ مانند سنگ بی ارزشی است. یا اگر عذرت را بپذیرد؛ غیرقابل قبول است. در این دنیا باید اسیر ناکامیهای بسیار شویم تا به یک کام خود برسیم. درحالی که این کام هم، آغشته به بلا و گرفتاری است. یا اگر در این دنیا گنجی نصیبمان می‌شود؛ این گنج با هزاران رنج و سختی همراه است. اگر مقام و موقعیتی در این دنیا به دست بیاوریم؛ آن موقعیت نیز ناپایدار است. حتی عمری که در این دنیا داریم؛ جاودان نیست. این دنیا بی وفاست. محل گذر است. و سرتاسر وجودش رنج و سختی و غم و غصه می‌باشد.

جهان بی وفا نوری ندارد
اگر سیمیت ببخشد سنگ باشد
دمی بی هاتفی سوری ندارد
وگر عذریت خواهد لنگ باشد
هزاران حرف ناکامی بخوانیم
که تا در عمر خود کامی برانیم
و....
(اسرارنامه، 2091-2096 / 179 و ۱۸۰)

وقتی جایگاه واقعی تو این دنیا نیست. به آن فریفته و مغرور مباش. به این دنیای بی وفای زودگذر جز به عنوان رهگذری نگاه نکن. و به دنبال تجملات و تعلقاتش نباش.

ترا چون جای اصلی این جهان نیست
جهان بی وفا جز رهگذر چیست؟
به دنیا غره بودن، جای آن نیست
ترا چندین تجمل در سفر چیست؟
(اسرارنامه، 2647-2648 / 204)

دنیا نهنگی کشنده است.

عطار در ابیاتی دیگر، دنیا را مانند نهنگی نشان می‌دهد که تمام خوب و بد را در خود فرو می‌کشد و تا روز حشر، تمامی موجودات را به کام مرگ خواهد کشید. هیچ انسانی چه خوب و چه بد، از مکر و نیرنگ او در امان نخواهد بود. هر کس که از روی نادانی، دنیا را دوست داشته باشد؛ به اندازه‌ی پوست پیازی ارزش ندارد.

دنیی دون چون نهنگی سر کشید
نیک و بد را تا به گردن در کشید

جمله را تا حشر بر پیچید دست
هیچکس از دام مکر او نجست
و....
(مصیبت نامه، 2646-2649 / 240)

حتی عطار درباره‌ی کسانی که روز و شب در حال کار و علم آموزی هستند؛ می‌گوید این کار شما درست است که ارزشمند است اما چون همراه با دنیا طلبی است؛ خداوند اجرای برای کار شما قائل نخواهد بود. کسی که به دنیا متمایل باشد؛ جایگاهی جز آتش دوزخ نخواهد داشت. اگر صدجهان علم و معنا در کسی جمع شود اما در کنارش دنیا طلبی باشد؛ دوزخ را نصیب خود خواهد کرد.

گفت: با آن مرد گوی ای بقرار
گرچه هستی روز و شب در علم و کار
چون تو دنیا دوستی، حق ذره‌ای
از تو نپذیرد، چه باشی غره‌ای؟
چون زدل دنیات دور افکنده نیست
جای تو جز دوزخ سوزنده نیست
(مصیبت نامه، 2653-2655 / 240)

ای انسان اگر سرشار از علم و دانایی باشی و در کنارش به دنیا متمایل باشی؛ سزاوارت آتش دوزخ خواهد بود. چرا می‌خواهی خودت را نابود کنی و در کنار حق دوستی، دنیا دوستی را هم نگه داری؟ این قدر به این دنیای بی ارزش نناز؛ که مانند کرکس و مردار است. اگر دلی به عالم معنا دست یابد؛ نشانه‌ی حضور دین در آن دل، ترک دنیاست. نتیجه ترک دنیا آزادگی و خواب راحت است که ختم به شادی می‌شود. بنابراین ای انسان، دنیا را رها کن تا دینت را به دست بیاوری.

گردلت آگاه معنا آمده ست
کار دینت ترک دنیا آمده ست
(مصیبت نامه، 2670 / 241)

نتیجه‌گیری

این مقاله با بررسی دیدگاه عطار درباره دنیا و انسانهای دنیا طلب، نشان داد که عطار با بهره‌گیری از تمثیل‌های هنری و عرفانی، دنیا را نه صرفاً به عنوان مفهوم مادی، بلکه به عنوان یک مانع جدی در مسیر تعالی انسان تفسیر کرده است. او با استفاده از نمادهایی مانند زندان، آتش، لانه عنکبوت، نجاست، دیو مکار و یار بی وفایه تبیین ماهیت گذرا، بی ارزش و فریبنده دنیا پرداخته است. عطار معتقد است که دنیا طلبی، انسان را اسیر خواسته‌های نفسانی می‌کند. از یاد خدا و حقیقت دور می‌سازد و مانع از دستیابی به کمال معنوی و اخلاقی می‌شود. از منظر عطار دنیا نه تنها عامل گمراهی، بلکه ابزاری در دست شیطان است که با جلوه‌های فریبنده خود، انسان را در دام خود گرفتار می‌کند. او با به کارگیری

تمثیل‌های ساده و قابل فهم، مخاطب عام خود را به پرهیز از دنیا طلبی و حرکت به سوی کمال حقیقی دعوت می‌کند. این آموزه‌ها علاوه بر جنبه‌های عرفانی، دارای پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و روانشناختی نیز هستند که می‌توانند برای انسان معاصر، راهگشای چالش‌های ناشی از مادی گرایی و بحران‌های روحی باشد. از سوی دیگر، ضرورت مطالعه آثار عطار در جهان امروز، به دلیل تأثیر عمیق آنها بر بازسازی ارزش‌های اخلاقی و معنوی و کمک به تقویت درک انسان از خویش است. در نهایت پژوهش‌های آینده می‌توانند با رویکرد میان رشته‌ای، تأثیر اندیشه‌های عرفانی عطار را بر روان شناسی، جامعه شناسی و تربیت اخلاقی بررسی کرده و بسترهای جدیدی برای بهره برداری از میراث معنوی او در حل مسائل ارائه دهند.

پیشنهادهای

با توجه به اینکه این رذیله‌ی اخلاقی تأثیرات فردی و اجتماعی و روحی و روانی فراوانی بر روی افراد خواهد داشت. پیشنهاد می‌شود:

- ۱- دیدگاه شاعران مختلف درباره‌ی مفهوم تمثیلی و نمادین دنیا و دنیا طلبی به صورت تطبیقی بررسی شود.
- ۲- مفهوم دنیا طلبی از دیدگاه علم روانشناسی و جامعه شناسی مورد بررسی قرار بگیرد.
- ۳- ارتباط بین دنیا طلبی و تقویت قدرت حرص و طمع در آدمی مورد بررسی قرار بگیرد.
- ۴- علل و عوامل قوه‌ی دنیا طلبی از دیدگاه روانشناسی و ادبی مورد بررسی قرار بگیرد.
- ۵- روش‌های کنترل این میل در انسان مورد بررسی قرار بگیرد.

منابع و مأخذ

- اسماعیلی، سپیده، (۱۳۹۹)، عطار نیشابوری: زندگی‌نامه عارف و شاعر بزرگ فریدالدین ابوحامد محمد نیشابوری، تهران: کتابچه.
- اشرف روشندل پور، شاهرخ حکمت، محمد رضا زمان احمدی (۱۳۹۶) «بررسی جنبه‌های زیبا شناسی تمثیل در حکایت‌های مصیبت نامه عطار» صص ۳۰-۶۴
- پازوکی، معصومه؛ اسداللهی، خدابخش؛ نیکویی، علیرضا و هاشم پور سبحانی، توفیق، (۱۴۰۰)، «مقایسه تطبیقی اسطوره و عرفان در هفت شهر عشق عطار با غزلیات بیدل دهلوی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، صص: ۲۹۳-۳۰۹.

- پژوهش، پرنوش، (۱۴۰۰)، «تأویل‌پذیری مفهوم کفر در اندیشه عرفانی (نمونه موردی حکایت شیخ صنعان از عطار)»، مجله ادبیات عرفانی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص: ۶۷-۹۴
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان. قم: نشر اسراء.
- درویشی، آرش، (۱۳۹۸)، حکایت زندگی عطار نیشابوری، تهران: پرنو.
- ریتر، هلموت، (۱۳۸۹)، دریای جان، مترجم عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایبردی، چاپ سوم، تهران: بین‌المللی الهدی.
- رادمنش، عطا محمدوالهام معینان (۱۳۹۲) «دنیا و تصاویر تعلیمی آن از نگاه عطار» فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ش ۱۶، صص ۱۳۱-۱۵۰
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۶)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، مصیبت نامه، تهران: نشر سخن
- _____، (۱۳۹۲)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، الهی نامه، تهران: نشر سخن
- _____، (۱۳۹۲)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، اسرار نامه، تهران: نشر سخن
- _____، (۱۳۸۸)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، منطق الطیر، تهران: نشر سخن.
- قبادی، حسنعلی، (۱۳۹۶)، ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت ایرانی، تهران: سمت.
- موسی آبادی، رضا وبتول فخراسلام، (۱۳۹۸)، سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولوی، فصلنامه پژوهشهای ادبی و بلاغی، شماره ۳۸، صص ۱۷۰-۱۴۴
- _____ و مهدی نوروز (۱۳۹۸)، بررسی دنیا و تمثیل های آن از نگاه سعدی و محمد تقی بهار، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۹، شماره ۳۲، صص ۱۴۹-۱۳۰.
- ناصری، فرشته، (۱۳۹۸)، مؤلفه‌های ادبیات عرفانی در متون ادب پارسی، تهران: تخته سیاه.

"References and Sources"

- Esmaeili, S. (1399). Attar of Nishapur: Biography of the great mystic and poet Farid al-Din Abu Hamid Muhammad Nishapuri. Tehran: Ketabcheh.
- Roshandelpour, A., Hekmat, S., & Zaman Ahmadi, M. R. (1396). Aesthetic aspects of allegory in the stories of Attar's "Mosibat Nameh". Journal of Literary Studies, (16), 30-64.
- Pazouki, M., Asadollahi, K., Nikouei, A., & Hashempour-Sobhani, T. (1400). A comparative study of myth and mysticism in Attar's "Seven Cities of Love" and Bidel Dehlavi's ghazals. Comparative Literature Studies, 15(58), 293-309.
- Pazhouhesh, P. (1400). The interpretability of the concept of disbelief in mystical thought (A case study of Sheikh Sanan's tale in Attar's works). Journal of Mystical Literature Studies, 13(25), 67-94.

- Javadi Amoli, A. (1387). *Interpretation of Man by Man*. Qom: Esra Publications.
- Darvishi, A. (1398). *The story of Attar's life*. Tehran: Parno.
- Ritter, H. (1389). *The Ocean of the Soul* (Translated by Abbas Zaryab Khoei & Mehr Afagh Baybordi, 3rd edition). Tehran: International Al-Hadi.
- Radmanesh, A. M., & Moeinian, E. (1392). The world and its didactic images from Attar's perspective. *Quarterly Journal of Educational and Lyric Research on Persian Language and Literature*, 16, 131–150.
- Attar of Nishapur, F. D. (1386). *Mosibat Nameh* (With an introduction, correction, and annotations by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani). Tehran: Sokhan Publications.
- . (۱۳۹۲). *Ilahi Nameh* (With an introduction, correction, and annotations by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani). Tehran: Sokhan Publications.
- . (۱۳۹۲). *Asrar Nameh* (With an introduction, correction, and annotations by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani). Tehran: Sokhan Publications.
- . (1388). *Mantiq al-Tair* (With an introduction, correction, and annotations by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani). Tehran: Sokhan Publications.
- Ghobadi, H. (1396). *Persian literature, the Islamic Revolution, and Iranian identity*. Tehran: SAMT.
- Mousaviabadi, R., & Fakhr Eslam, B. (1398). The allegorical representation of the world in the poetry of Saadi and Rumi. *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research*, 38, 144–170.
- Norouz, M. (1398). Examining the world and its allegories from the perspective of Saadi and Mohammad Taghi Bahar. *Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*, 9(32), 130–149.
- Naseri, F. (1398). *Elements of mystical literature in Persian texts*. Tehran: Takht-e Siyah.

